

COPYRIGHTS

© 2020 by the authors. Licensee National Studies Journal . This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Investigating the Evolution of the Relationship between the Government and Ethnic Groups in Iran; From Conflict to Cooperation (1979- 2018)

*Yones Irandegani**
*Vahid Sinaee***

Email: irandegani.yones@mail.um.ac.ir
Email: sinaee@um.ac.ir

Received : 2022/07/30

Revised: 2023/06/21

Accepted: 2023/06/25

Doi: 10.22034/RJNSQ.2023.353652.1433

20.1001.1.1735059.1402.24.94.1.7

Abstract

The purpose of this article is to investigate the contribution of forms of conflict, competition and cooperation in the relationship between the government and ethnic groups during the Islamic Republic and the evolution of the relationship between the government and ethnic groups between 1979 and 2018. The main question of the research is related to the understanding of the developments in the relations between the government and the ethnic groups in the Islamic Republic of Iran in the years 1979 to 2018. It seems that in the first decade of the Islamic Republic, there was a mixture of forms of conflict, competition and cooperation in the relationship between the government and the ethnic groups. But gradually, in the following decades and until 2018, under the influence of the political opportunity structure in the political system, the pattern of competition and cooperation was strengthened. In traditional Iran, under the construction of the scattered and non-ideological power of Mulūk Al-Tawā'ifi, the relationship between the state and ethnicities was more based on cooperation, and in the Pahlavi period, under the construction of centralized and ideological power of the modern absolute state, the relationship between the state and ethnicities was more based on conflict. But in the period of the Islamic Republic, with the transition from the unstable power of the early years to the construction of power based on the constitution and the establishment of security stability and development approaches and the discussion of justice and public participation, the relationship between the government and ethnic groups has evolved into a spectrum of conflict, competition and cooperation. In this article, using the theory of political opportunity structure and the analysis of identity politics resulting from the construction of government power, more diverse aspects of the relationship between the government and ethnic groups in Iran between 1979 and 2018 have been discussed. The research method is qualitative and explanatory, historical.

Keywords: State, Ethnicity, Conflict, Competition, Cooperation.

*Ph.D. Student in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

** Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author).

بررسی تحول رابطه دولت و اقوام در ایران؛ از منازعه تا همکاری (۱۳۵۷-۱۳۹۷)^۱

نوع مقاله: پژوهشی

یونس ایرندگانی*

وحید سینائی**

E-mail: irandegani.yones@mail.um.ac.ir

E-mail: sinaee@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۳/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۴

چکیده

هدف این مقاله بررسی سهم اشکال منازعه، رقابت و همکاری در رابطه دولت و اقوام در دوران جمهوری اسلامی و تحول روابط دولت و اقوام در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷ است. سؤال اصلی پژوهش معطوف به شناخت تحولات روابط دولت و اقوام در جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷ است. به نظر می‌رسد در سال‌های دهه نخست جمهوری اسلامی آمیزه‌ای از اشکال منازعه، رقابت و همکاری در رابطه دولت و اقوام حاکم بود؛ اما به تدریج در دهه‌های بعد و تا سال ۱۳۹۷ تحت‌تأثیر ساختار فرصت سیاسی موجود در نظام سیاسی، الگوی رقابت و همکاری تقویت شد. در ایران سنتی، ذیل ساخت قدرت پراکنده و غیرایدئولوژیک ملوک‌الطوایفی، رابطه دولت و اقوام بیشتر مبتنی بر همکاری و در دوره پهلوی، ذیل ساخت قدرت متمرکز و ایدئولوژیک دولت مطلقه مدرن، رابطه دولت و اقوام بیشتر مبتنی بر منازعه بوده است؛ اما در دوره جمهوری اسلامی، با گذر از ساخت قدرت بی‌ثبات سال‌های اولیه به ساخت قدرت مبتنی بر قانون اساسی و برقراری ثبات امنیتی و رویکردهای توسعه‌ای و طرح مباحث عدالت و مشارکت عمومی، رابطه دولت و اقوام به طیفی از منازعه، رقابت و همکاری تحول یافته است. در مقاله حاضر، با کاربست نظریه ساختار فرصت سیاسی و در پرتو تحلیل سیاست هویتی حاصل از ساخت قدرت دولت، به جنبه‌های متنوع‌تر در رابطه دولت و اقوام در ایران در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷ پرداخته شده است. روش پژوهش، کیفی از نوع تبیینی، تاریخی است.

کلیدواژه‌ها: دولت، اقوام، منازعه، رقابت، همکاری.

۱. مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «تحول رابطه دولت و اقوام در ایران؛ از منازعه تا همکاری (۱۳۹۷-۱۳۵۷)» است که در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۴۰۲ نگارش شده است.
* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).



مقدمه و طرح مسئله

بحران‌های سیاسی حاصل از تحركات قومی همواره تحولات سیاسی ایران را متأثر ساخته است. از زمان دولت‌های سنتی یا پیشامدرن تا شکل‌گیری دولت پهلوی، روابط دولت و اقوام در ایران، آمیزه‌ای از منازعه، رقابت و همکاری بوده است. سال‌های پس از انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. در مقاله پیش رو، برای بررسی این رابطه و تحول، پیشینه تعامل دولت و اقوام در ایران معاصر بررسی و سپس رابطه دولت و اقوام در جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷ موردتوجه قرار گرفته است. البته نمی‌توان بازه زمانی قطعی و دقیقی را برای وجود هر یک از اشکال سه‌گانه تعامل ذکر کرد؛ چراکه در سیر رابطه دولت و اقوام در جمهوری اسلامی، این اشکال سه‌گانه به‌طور متناوب و با شدت و حدت‌های متفاوت قابل مشاهده هستند. باوجود این، به نظر می‌رسد درحالی‌که در ساخت قدرت ملوک‌الطوایفی «همکاری» و در سیاست قومی حاصل از ساخت دولت تمرکزگرا و همانندساز دولت مطلقه مدرن پهلوی «منازعه» برجسته‌تر بوده، در دوره جمهوری اسلامی، با گذر از ساخت قدرت بی‌ثبات سال‌های اولیه به ساخت قدرت مبتنی بر قانون اساسی و برقراری ثبات امنیتی و رویکردهای توسعه‌ای و طرح مباحث عدالت و مشارکت عمومی، رابطه دولت و اقوام از منازعه به رقابت و همکاری تحول یافته است. سؤال اصلی پژوهش معطوف به شناخت تحولات روابط دولت و اقوام در جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷ است. به نظر می‌رسد اگر در سال‌های دهه نخست جمهوری اسلامی، آمیزه‌ای از اشکال منازعه، رقابت و همکاری در رابطه دولت و اقوام حاکم بوده، به‌تدریج در دهه‌های بعد و تا سال ۱۳۹۷ تحت‌تأثیر ساختار فرصت سیاسی موجود در نظام سیاسی، الگوی رقابت و همکاری تقویت شده است؛ تا آنجا که در مقاطعی، الگوی منازعه در روابط دولت و اقوام به حاشیه رانده شده است؛ امری که تداوم آن منوط به پایداری ساختار فرصتی سیاسی است که نتیجه آن غلبه رقابت و همکاری بر منازعه بوده است.

ایده اصلی تحقیق آن است که روابط دولت و اقوام در چهارچوب ساختار فرصت سیاسی و متأثر از دو مؤلفه شکل می‌گیرد؛ از یک‌سو، ساختار فرصت سیاسی به‌طور مشخص به سیاست قومی دولت در مواجهه با مطالبات اقوام معنا می‌بخشد و ازسوی دیگر، قومیت‌ها به‌عنوان کنشگران اجتماعی و سیاسی با برآورد و محاسبه شرایط و ساختارهای فرصت سیاسی در پیگیری مطالبات به انتخاب نوع استراتژی و ابزارها و روش‌های مسالمت‌آمیز یا خشونت‌بار متوسل می‌شوند. بر این مبنا، در این پژوهش منطبق

بر نظریه ساختار فرصت سیاسی به عنوان چهارچوب تحلیلی مختار، پژوهش در لوای پارادایم‌های ذهنی و تجربه زیسته دولت و اقوام نشان داده می‌شود اشکال رابطه یا تعامل دولت و اقوام در ایران نه امری ثابت و دائمی بلکه برآمده از ساختار فرصت‌های سیاسی و تصورات متقابل دولت و اقوام است. با موردکاوی ساخت قدرت دولت در ایران و درک چگونگی رفتار دولتمردان در برخورد با مطالبات اقوام اشکال رابطه در این تعامل دوسویه تبیین می‌گردد و نشان داده می‌شود، عامل باز یا بسته بودن ساخت قدرت دولت در ایران معاصر و در دوره جمهوری اسلامی چه تأثیری بر مکانیسم و جهت‌گیری منطق اقدام سیاسی جمعی اقوام در پیگیری مطالباتشان داشته است.

روش پژوهش، کیفی از نوع تبیینی، تاریخی است. در روش تبیینی - تاریخی، پژوهش اجتماعی نیازمند داده‌های تاریخی است (لیتل، ۱۳۸۸: ۴۲). در مقاله حاضر، با رجوع به منابع تاریخی با هدف فهم برنامه و سیاست دولت‌ها در برخورد با اقوام ایرانی، اشکال تعامل دولت و اقوام در پرتو ساخت قدرت دولت‌ها تبیین می‌گردد. بر این مبنای، این پژوهش با بهره‌برداری از اسناد مکتوب چاپی و دیجیتال کتابخانه‌ای در گردآوری و تحلیل داده‌ها به صورت توأمان و به هم پیوسته از ترسیم سیاست قومی دولت یا رفتار و تحرکات اقوام ایرانی حاصل از آن، سیاست قومی شاخصه‌ها و مصادیق اشکال رابطه را به دست دهد.

پیشینه‌ی پژوهش

نگاهی اجمالی به تاریخچه مطالعات قومی در ایران نشان می‌دهد بخش اعظم بررسی‌ها به جنبه‌های منازعه می‌پردازند (مقصودی، ۱۴۰۱: ۹۱). در حالی که در رابطه دولت و اقوام سویه‌هایی از همکاری وجود داشته و در مقاطعی حتی غلبه داشته است. در این مطالعات تحت تأثیر نگرش و تحلیل‌های امنیتی، نگاهی ابزاری به پدیده‌ها و مسائل قومی در ایران شده است. رواج چنین رویکردی به مطالعات قومی رنگ و بویی امنیتی بخشیده و طرح ساده‌ترین خواسته‌های فرهنگی از سوی اقوام در ارتباط با توطئه‌ها و در انطباق با مطامع دشمنان کشور فرض شده است، تا آنجا که طرح خواسته‌ها و مطالبات اقوام چه در شعارهای انتخاباتی کاندیداهای ریاست جمهوری (عبدی و همکاران، ۱۳۹۳) و چه به صورت کلی، دارای ظرفیت بحران‌آفرینی برای امنیت ملی (حسین‌زاده، فهمیه، ۱۳۸۶) دانسته شده است. در حالی که استفاده از نارضایتی‌های قومی و تحریک آنان بر ضد دولت‌های مرکزی در ایران معاصر همواره وجود داشته است (سید امامی، ۱۳۷۷:



۱۴). چنین رویکردی از یکسو، به تقویت خاص‌گرایی‌های هویتی می‌انجامد و از سوی دیگر، انبوهی از ادبیات قومی را بازتولید می‌کند که صرفاً رابطه اقوام در ایران را از زاویه تضاد و منازعه و بحران‌آفرینی بررسی می‌کنند.

احمدی (۱۳۸۸) در کتاب *بنیادهای هویت ملی ایرانی و مقصودی* (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی انتقادی مطالعات قومی از منظر صلح» به این نتیجه رسیده‌اند که «بسیاری از پژوهش‌های قومی اخیر در ایران در قالب کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویی با کاربست روش‌های غیر تاریخی دچار آفت تئوری‌زدگی و ناواقع‌بینی شده‌اند. از نظر این محققان، از تبعات کاربست چنین دیدگاهی که ریشه در دیدگاه‌های پوزیتیویستی دارند، ارائه گزاره‌های کلی و غیرواقعی از روابط قومی و بازتولید نوعی ادبیات امنیتی خشن متکی بر نگاه‌های تجویزی و هنجاری هستند (احمدی، ۱۳۸۸، ۲۴؛ مقصودی، ۱۴۰۱: ۸۱).

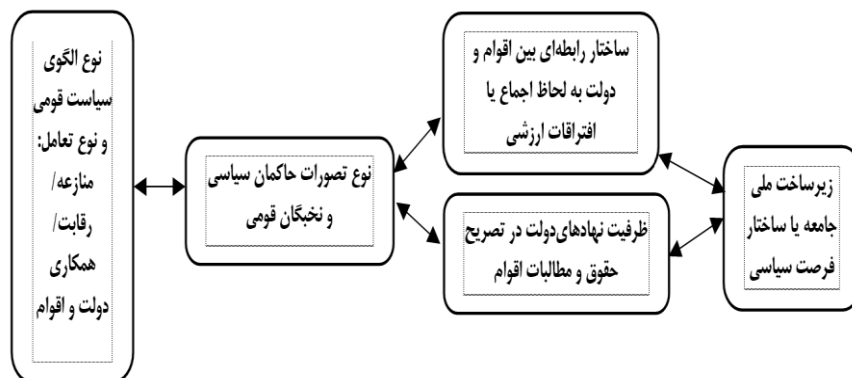
در نقطه مقابل، نگاه تعاملی و پویای برگرفته از رویکرد کلان جامعه‌شناسی تاریخی و سیاسی قرار دارد که با احاطه بر واقعیت‌های متنوع رابطه دولت و اقوام در ایران، با ابداع مفاهیمی که محتوای آن‌ها برگرفته از تجربه زیسته رفتار و کنش‌های متقابل دولت و اقوام است، تلاش می‌کند از نگاه‌های ابزاری و سیاست‌زده در تحلیل مسائل قومی فاصله بگیرد. ترویج چنین نگاهی به تقویت تعاملات صلح‌جویانه و همه‌جانبه‌نگر در مطالعات قومی ایران می‌انجامد. این رویکرد به‌طور مشخص در تعدادی از کتاب‌ها و مقالات قابل‌ردیابی است؛ آثار حمید احمدی (۱۳۸۸) با عنوان *بنیادهای هویت ملی ایرانی*، مجتبی مقصودی (۱۳۸۰) با عنوان *تحولات قومی در ایران: علل و زمینه‌ها*، سید رضا صالحی امیری (۱۳۹۱) با عنوان *مدیریت منازعات قومی در ایران*، حمید هوشنگی (۱۳۹۶) با عنوان *تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران؛ راهبردها و سیاست‌ها* از این جمله‌اند. در امتداد این رویکرد می‌توان به مقالات جعفر حق‌پناه، با عنوان «جامعه مدنی و قومیت‌ها در جمهوری اسلامی» (۱۳۷۷)، «نخبگان قومی و رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی؛ موانع، راهکارها و پیامدها» (۱۳۸۶)، «سیاست‌گذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران؛ چگونگی، فرایند و عوامل مؤثر» (۱۳۹۴) اشاره کرد. در همین چهارچوب می‌توان از مقالات دیگری مانند «مشارکت انتخاباتی اقوام در ایران» (مقصودی، ۱۳۸۵)، «بررسی سیاست قومی جمهوری اسلامی در قبال کردها در دولت اصلاحات» (مقصودی و دربندی، ۱۳۹۱)، «بررسی انتقادی مطالعات قومی از منظر صلح» (مقصودی، ۱۴۰۱)، «سیاست‌گذاری تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران: چشم‌اندازها، اهداف و سیاست‌های پیشنهادی» (سید امامی و هوشنگی، ۱۳۹۵)، «استراتژی تعامل با اهل

سنت از منظر مقام معظم رهبری» (رهبر و نادری، ۱۴۰۰) و «مناسبات اقوام در ایران در اندیشه آیت... خامنه‌ای» (مولائی آرانی، ۱۴۰۱) یاد کرد.

چهار چوب نظری

نظریه ساختار فرصت سیاسی رابطه دولت و گروه‌های اجتماعی از جمله گروه‌های قومی را از منظری تعاملی و پویا می‌نگرد. این نظریه به «ادراکات و تصورات» حاصل از محیط نیروهای اجتماعی به‌عنوان «متغیر اصلی» توضیح‌دهنده کنش‌های جمعی مبتنی بر قومیت توجه می‌کند. نظریه مزبور به تأسی از رویکرد ساختار-کارگزار با تأکید بر رابطه بین موقعیت و نوع رفتار و کنش نیروهای اجتماعی (های، ۱۳۹۰: ۱۹۴)، شکل‌گیری تحرکات قومی را امری بسترمند و بافتاری در نظر می‌گیرد و بر نقش عنصر سیاست و ساختار قدرت به‌عنوان «متغیر مستقل» در ظهور نوع رفتار جنبش‌های قومی تأکید دارد؛ لذا از منظر این نظریه، وقوع هر شکلی از رابطه بین دولت و گروه‌های قومی در تحلیل نهایی، به ویژگی‌های نهادین نظام سیاسی (دولت) که از طریق الگوی سیاست قومی مشخص می‌شود، مربوط است.

این برداشت برگرفته از ایده دولت قوی / جامعه ضعیف یا دولت ضعیف / جامعه قوی آلکسی دوتوکویل است. از نظر دوتوکویل همپای تحول شکل ساخت دولت از استبدادی به دموکراتیک، استراتژی نیروهای جامعه مدنی در پیگیری مطالبات نیز از اشکال خشونت‌آمیز به اشکال مسالمت‌آمیز تحول می‌یابد (دیانی و دلاپورتا، ۱۳۸۳: ۲۸۰). این رویکرد دوتوکویلی با یک برداشت تکثرگرایانه پیوند می‌خورد که براساس آن، تسهیل مشارکت در قدرت یا دسترس‌پذیری نهادهای دولت برای گروه‌های سیاسی، ضمن اینکه استفاده از استراتژی‌های خشونت‌آمیز جهت پیگیری مطالبات توسط گروه‌های سیاسی را بلاموضوع می‌کند، در بلندمدت با کاستن از روابط نامتقارن قدرت بین دولت و گروه‌های سیاسی، اجماع ارزشی را در ساختار رابطه‌ای دولت و اقوام افزایش می‌دهد. با افزایش اجماع ارزشی در ساختار رابطه‌ای دولت و اقوام، تصورات حاکمان سیاسی و نخبگان گروه‌های قومی از منافع یکدیگر بر مفروضات ارزشی مشترک مبتنا می‌یابد. در این رهیافت، پیشران‌های ساختار فرصت سیاسی یا الگوی سیاست قومی که تعیین‌بخش اشکال و الگوهای رابطه دولت و جنبش‌ها است، ترکیبی از میزان اجماع یا افتراق ارزشی ساختار رابطه‌ای بین اقوام و دولت و میزان ظرفیت نهادهای دولت در تصریح حقوق اقوام و به‌تبع نوع تصورات حاکمان سیاسی و نخبگان قومی است. این فرایند به‌طور مشخص، به‌صورت نمودار ذیل قابل ترسیم است.



نمودار ۱: چهارچوب تحلیلی تحقیق

با بررسی و در نظر گرفتن این عوامل تحلیلی به عنوان ساختار فرصت سیاسی در هر دوره مورد بحث می‌توان الگو یا حالات مختلف رابطه دولت و اقوام، منازعه/ رقابت/ همکاری را روشن نمود (جدول ۱).

جدول ۱: الگوهای رابطه دولت و اقوام

نوع رابطه دولت و گروه‌های قومی	الگوی سیاست قومی	ظرفیت نهادهای سیاسی دولت	ساختار رابطه‌ای بین اقوام و دولت
الگوی منازعه	امنیت محور	پایین	افتراق ارزشی
الگوی رقابت	نامشخص و مقطعی	نسبتاً پایین	اجماع ارزشی ضعیف
الگوی همکاری	تکثرگرایانه	بالا	اجماع ارزشی قوی

در حالی که الگوی رابطه مبتنی بر همکاری بر پذیرش مشروعیت حاکمیت دلالت دارد، رابطه مبتنی بر منازعه متضمن به رسمیت نشناختن مشروعیت حاکمیت و در الگوی رابطه مبتنی بر رقابت نیز نوعی سرباز زدن از برخی امور است. به تعبیر دیوید ساندرز خودمختاری و تجزیه طلبی در قالب جنگ مسلحانه از اقسام چالش‌های خشونت‌آمیز بی ثبات‌کننده به دنبال تغییر جامعه و رژیم سیاسی و در نتیجه، «منازعه» است؛ در حالی که برخی اعتصاب‌ها از اقسام چالش‌های مسالمت‌آمیز در چهارچوب حاکمیت به دنبال ترسیم منافع و تغییر خط‌مشی‌ها و بهبود رویه‌های مدیریتی است که هویت ساختار و

ارزش‌های اساسی رژیم را می‌پذیرد و زمینه‌های رابطه مبتنی بر «رقابت» و همکاری را به وجود می‌آورد. هرچند ممکن است متأثر از ساختار و جو سیاسی، تظاهرات یا اعتصابات مسالمت‌آمیز پذیرای شکل‌های خشونت‌آمیز باشند و «همکاری» که تداعی‌گر پذیرفتن حاکمیت و نظم سیاسی دولت است در قالب مشارکت، ائتلاف و همگرایی موضوعیت یابد (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۴۱؛ دانی و دلپورتا، ۱۳۸۳: ۲۴۸).

پیشینه تعامل دولت و اقوام در ایران

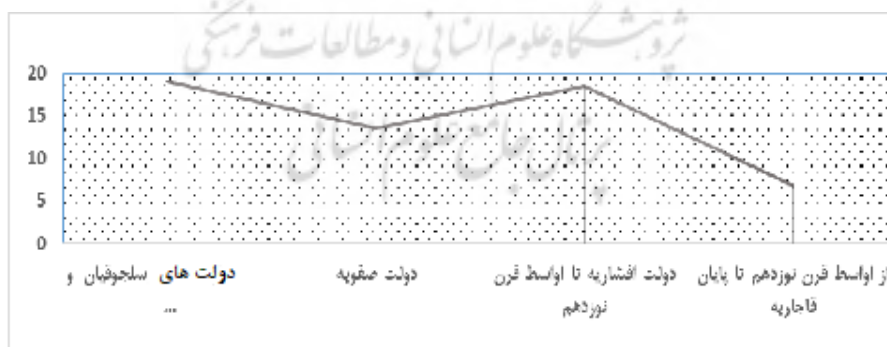
دولت‌های سنتی در ایران از ابزارهای لازم جهت متمرکزسازی ساخت قدرت بهره‌مند نبودند. آن‌ها استبدادی بودند (کاتوزیان، ۱۳۹۴)؛ اما ایدئولوژیک و تمرکزگرا نبودند. این امر ناشی از قرار داشتن شالوده‌های اجتماعی سیاست در ایران سنتی بر بنیاد تنوعات هویتی و منطقه‌ای بود. بر پایه چنین نگاهی در ایران سنتی، دولت و جامعه به‌نحو پیچیده‌ای همبسته و سیاست پدیده‌ای متأثر از سازمان‌های سیاسی و نیروهای اجتماعی بوده است (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۵). در ایران پیشامدرن در لوای سیاست تکثرگرایانه، نوعی «همکاری» در رابطه دولت و اقوام با تبدیل ساختارهای جامعه قومی به ابزار اعمال قدرت دولت، در قالب تبادل منابع قدرت بسیج سپاه، جمع‌آوری مالیات و اعطای زمین، شکل می‌گرفت (بک، ۱۳۷۴: ۵۴۷). با توجه به این ویژگی‌ها، نوعی فئودالسیم قبیله‌ای در ایران تثبیت و بازتولید می‌شد (بک، ۱۳۷۴: ۵۳۴؛ توفیق، ۱۳۸۵: ۱۰۳؛ لمبتون، ۱۳۷۲؛ ولی، ۱۳۸۰؛ بشیریه، ۱۳۸۵؛ اشرف، ۱۳۸۵). آنچه رابطه مزبور را تسهیل می‌کرد ایدئولوژیک نبودن ساخت قدرت دولت‌ها بود. از این منظر، از آنجاکه در نظم سیاسی سنتی ایران، دولت به‌موجب سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» فرمان می‌راند، به‌دقت در حال متعادل نگه داشته می‌شد (فوران، ۱۳۹۲: ۲۱۹؛ بک، ۱۳۷۴: ۵۳۷) و نیاز به ایجاد هویت‌های گسترده‌تر از منافع محلی را هم در طرف دولت و هم در طرف اقوام بلا موضوع می‌کرد (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۲۰؛ آبراهامیان، ۱۳۸۳). پیامد تمرکزگرا و ایدئولوژیک نبودن ساخت قدرت دولت‌ها، یگانگی چندگانه (خوبروی پاک، ۱۳۸۵: ۱۸۴) در قالب اجماع ارزشی بین دولت و اقوام به‌عنوان خصیصه بنیادی حاکمیت سیاسی در ایران سنتی بود که آخرین تبار آن در دوره قاجاریه قابل مشاهده است.



جدول ۲: مشخصه‌های الگوی تعامل دولت و اقوام در ایران سنتی (منبع: یافته‌های پژوهش)

نوع رابطه دولت و اقوام	ساختار رابطه‌ای بین دولت و اقوام به لحاظ اجماع یا افتراق ارزشی	ظرفیت نهادهای دولت در تصریح حقوق اقوام و مطالبات اقوام	الگوی سیاست قومی
همکاری در قالب سازوکارهای جمع‌آوری مالیات، بسیج قشون، نظام مالکیت اقطاعی زمین و دیگر سازوکارهای اعمال حاکمیت (مشروعیت فرّشاهی).	اشتراکات ارزشی و سنت‌دوستی در قالب اجماع ارزشی بین نخبگان دولت و اقوام.	بالا به لحاظ مشارکت در ساخت قدرت	«تکثرگرایی مساوات طلبانه»

رابطه همکاری دولت و اقوام در ایران سنتی البته نوساناتی داشت. در مواقعی که معادله قدرت در یکی از دو سو تغییر می‌کرد، رابطه از شکل همکاری به رقابت و حتی تاحدی، منازعه تغییر می‌کرد؛ اما این امر به منزله انقطاع کامل رابطه همکاری نبود. چنان‌که رابطه همکاری در دوره اسلامی و سپس دولت افشاریه تا اواسط قرن نوزدهم به دلیل مشارکت اقوام در ساخت قدرت جهت تأمین نظم و امنیت داخلی و خارجی، برجسته بود؛ اما در دوره صفویه، به دلیل اعمال سیاست‌های تمرکزگرایانه و ایدئولوژیک، با کاستن از نقش هسته‌های قدرت محلی در ساخت قدرت و از نیمه قرن نوزدهم، به دلیل وابستگی به دول غربی از سویی و دغدغه مدرن شدن دولت در قالب تمرکزگرایی از سویی دیگر، رابطه مبتنی بر همکاری دولت و اقوام تضعیف شد. این روند در نمودار ذیل ترسیم می‌شود.



نمودار ۲: نوسانات رابطه همکاری اقوام در نسبت با دولت‌ها در ایران سنتی

در دوره پهلوی، الگوی سیاست قومی دولت متأثر از چهارچوب‌های مشروعیت‌ساز ایدئولوژی باستان‌گرایانه رنگ و بوی ایدئولوژیک گرفت. اگر ایدئولوژی باستان‌گرای پهلوی را منشوری از تجدد، تمرکز و ناسیونالیسم بدانیم، می‌توان گفت تمرکز و ناسیونالیسم در خط‌مشی سیاست قومی پهلوی در قبال مطالبات اقوام برجسته شد. تنگنای میان مدرن‌سازی و تسلط آمرانه بر پایه تمرکز و ناسیونالیسم، سیاست قومی دوره پهلوی را بیشتر در مسیر تمرکز و ناسیونالیسم سوق داد تا تجددگرایی (ماتی، ۱۳۸۳: ۱۹۹). البته این امر ناشی از اقتضائات قدرت ساخت دولت مطلقه هم بود که گرایش به تمرکز و همانندسازی دارد. در این دوره، ذیل گفتمان ایدئولوژی باستان‌گرایانه، جایی برای مطالبات اقوام در نظر گرفته نمی‌شد. پیامد دل‌بستگی به گرایش‌های همانندسازانه، تمرکزگرایانه و امنیتی در آئینه سیاست قومی ایدئولوژیک پهلوی بی‌اعتبارسازی، برون‌فکنی و سرکوب مطالبات اقوام در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در نهادهای دولت یا کاهش ظرفیت نهادهای دولت در تصریح مطالبات مزبور بود (کرونین، ۱۳۸۳: ۳۶۴؛ سینائی، ۱۳۹۶: ۲۵۶؛ احمدی، ۱۳۸۶: ۲۱۴؛ تاپر، ۱۳۸۳: ۳۵۲؛ کسرای، ۱۳۸۴: ۸۴؛ یاسینی، ۱۳۹۹: ۹۷؛ مرشدی‌زاد، ۱۳۸۰: ۱۸۷؛ شیرازی، ۱۳۹۵: ۶۸۰؛ امیراحمدی، ۱۳۷۷: ۲۲۲؛ هاریسون، ۱۹۸۱: ۹۳). از منظر نظریه ساختار فرصت سیاسی، در پرتو فضای بین‌الذهانی حاصل از ساخت قدرت متمرکز و ایدئولوژیک رژیم پهلوی، اقوام ایرانی پیوند و الزام سیاسی به دولت را در تعارض با پیوندهای هویتی خود دیدند و این احساس ایجاد شد که دولت در صدد امحاء فرهنگ، هویت و ارزش‌های قومی آن هاست (ایوبی، ۱۳۷۷: ۲۹). نتیجه عدم پاسداشت یا بی‌اعتبارسازی، بیرون‌فکنی و سرکوب مطالبات اقوام در آئینه سیاست قومی ایدئولوژیک پهلوی در فرایند پروسه نوگرایی و تجددسازی، کانونی شدن و سیاسی شدن ارزش‌ها و مطالبات هویتی اقوام در ارزیابی هر نوع عملکرد دولت در قالب رفتارها و تحركات قومی تجزیه‌طلب بود که بیانگر ساختار رابطه مبتنی بر «افتراق ارزشی» و «منازعه» دولت و اقوام است.

جدول ۳: شاخصه‌های الگوی تعامل دولت و اقوام در دوره پهلوی (منبع: یافته‌های پژوهش)

الگوی سیاست قومی	ظرفیت نهادهای دولت در تصریح حقوق اقوام با توجه به الگوی سیاست قومی تمرکزگرایانه	ساختار رابطه‌ای بین دولت و اقوام به لحاظ اجماع یا افتراق ارزشی	نوع رابطه دولت و اقوام
ایدئولوژیک و امنیت محور	پایین	عدم اجماع ارزشی بین دولت و اقوام	منازعه و خشونت



رابطه دولت و اقوام در جمهوری اسلامی

انقلاب اسلامی سیاست یکسان‌سازی اقلیت‌ها را در یک ملت، به‌وضوح به هم ریخت (دی استمیل، ۱۳۷۷: ۲۹۰). به تاسی از ارزش و رویکردهای برابری‌خواه اسلامی و انقلابی که به‌طور مشخص در «قانون اساسی» تجلی یافت، فهمی از رابطه دولت و اقوام بازتولید شد که اساساً متفاوت از دوره پهلوی بود. در برداشتی «ایدئال» با پذیرش برابری و تکثر حقوقی اقوام اولاً، دولت نباید سیاست تغییر اجباری و همانندسازی هویتی در پیش بگیرد؛ ثانیاً، از پیامد اعمال چنین سیاستی به لحاظ ترتیبات ساختاری، دولت نه طرفدار یکی از گروه‌های قومی و مذهبی، بلکه در موقعیت داور تعاملات اجتماعی و فرهنگی به‌صورت بی‌طرف بر فراز گروه‌های قومی قرار می‌گیرد؛ لذا اعمال هر سیاست قومی از سوی دولت که خارج از این چهارچوب باشد، با ارزش و رویکردهای برابری‌خواه اسلامی و انقلابی در تعارض است.

بر این مبنا، به لحاظ سنخ‌شناسی سیاست قومی کلان یا مدل ایدئال تعامل در جمهوری اسلامی، باید آن را ذیل الگوی «تکثرگرایی مساوات‌طلبانه» در نظر گرفت. در پرتو سیاست قومی مزبور، از بُعد تقنینی، ظرفیت نهادهای دولت در تصریح مطالبات مختلف اقوام «بالا» جهت‌گیری کلی ساختار رابطه‌ای دولت و اقوام مبتنی بر «اجماع ارزشی» و الگوی تعامل دولت و اقوام در جمهوری اسلامی مبتنی بر «همکاری» است.

جدول ۴: مشخصه‌های تعامل ایدئال دولت و اقوام در جمهوری اسلامی (منبع: قانون اساسی، ۱۳۹۹)

نوع رابطه دولت و اقوام	ساختار رابطه‌ای بین اقوام و دولت به لحاظ اجماع یا افتراق ارزشی	ظرفیت نهادهای دولت در تصریح حقوق و مطالبات اقوام	الگوی سیاست قومی
با متفی شدن سیاست قومی همانندسازی در بنیادهای منطقی سیاست قومی کلان جمهوری اسلامی و قرار گرفتن دولت در موقعیت بی‌طرف الگوی رابطه همکاری است.	در چهارچوب ارزش‌های اسلامی، رویکرد رهبری نظام و قانون اساسی جهت‌گیری کلی ساختار رابطه‌ای دولت و اقوام مبتنی بر اجماع ارزشی است.	بالا به لحاظ تصریح حقوق اقوام در قانون اساسی	تکثرگرایی مساوات‌طلبانه

مشخصه‌های تعامل ایدئال دولت و اقوام در جمهوری اسلامی از ارکان مصرح در قانون اساسی، به‌طور مشخص در اصل ۴۸ و ۴۹ و در اصل ۱۵، ۱۹ و ۲۰ و در اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶ و ۶، ۷ و ۵۶ ناشی می‌شود؛ اما در جمهوری اسلامی، اجرای کامل این

اصول در سیاست قومی عمدتاً متأثر از منطق اقتضائات قدرت، دچار قبض و بسط‌هایی شده است. به تاسی از وضعیت ثبات نهادی ساختار قدرت نظام، دولت‌ها در فرایند تدوین سیاست قومی نتوانسته‌اند مطالبات مختلف اقوام را که در مدل ایدئال تعامل دولت و اقوام که در قانون اساسی یا ارزش‌های اسلامی و انقلابی پیش‌بینی شده مدنظر قرار دهند و در مواردی، حتی آن‌ها را به حالت تعلیق درآورده‌اند (حق‌پناه، ۱۳۸۱: ۶؛ سید امامی، ۱۳۸۷: ۱۲۰). با این توصیف، در برداشتی تبیینی از منظر نظریه ساختار فرصت سیاسی، به‌طور تلویحی، نوعی پیوستگی قرینه‌ای و تقارنی بین درجه دوری و نزدیکی سیاست قومی دولت‌ها به مدل ایدئال تعامل دولت و اقوام در جمهوری اسلامی با الگوهای رابطه دولت و اقوام وجود دارد. از این منظر، این مفروض در تحلیل رابطه دولت و اقوام در جمهوری اسلامی قابل طرح است که در یک روند تکاملی با تثبیت و توسعه نهادی ساختار قدرت در حوزه‌های مختلف، رفته‌رفته الگوی منازعه کم‌رنگ و الگوی همکاری برجسته‌تر شوند.

منازعه دولت و اقوام

منازعه به معنای اولویت یافتن استراتژی‌های خشونت‌آمیز همچون «تجزیه‌طلبی» و برنرفتن حاکمیت سیاسی و تغییر بنیادین رژیم سیاسی (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۴۱) در سال‌های اولیه انقلاب در کردستان بروز یافت. گروه دموکرات کردستان مهم‌ترین جریان سیاسی قوم‌گرایی بود که با شعار خودمختاری به چیزی کمتر از سرنگونی نظام نوپای جمهوری اسلامی رضایت نمی‌داد. خواسته خودمختاری در قالب جنگ مسلحانه از سوی جبهه متحدی از گروه‌های سیاسی گرد، برجسته‌ترین نمود عینی رابطه مبتنی بر منازعه دولت و اقوام بود (جلایی‌پور، ۱۳۸۵: ۹۳).

در این بازه زمانی، سیاست قومی جمهوری اسلامی در نقطه صفر یا ابتدا به ساکن قرار داشت؛ لذا مطالبه «خودمختاری» و توسل به مشی مسلحانه بیشتر از آنکه ناشی از سیاست‌های دولت نوپای جمهوری اسلامی باشد، محصول تمایلات واگرایانه‌ای بود که منطقی‌ریشه شکل‌گیری آن‌ها را باید در شرایط و زمینه‌های دیگری جست‌وجو کرد. خاطرات سیاسی به‌جامانده از دوران پهلوی و تحركات قدرت‌طلبانه جنبش چپ در مسائل قومی کردستان در اوایل انقلاب گروه‌های گرد را در موقعیت منازعه با جمهوری اسلامی قرار داد. در این بازه زمانی، با توجه به اینکه ساختار حقوقی بنیادین همچون قانون اساسی هنوز شکل نگرفته بود، سیاست قومی جمهوری اسلامی در قالب ارزش‌های برابری‌خواه اسلامی و



انقلابی، زمینه را برای توجه به مطالبات مختلف اقوام فراهم می‌کرد؛ در واقع، دولت نوپای جمهوری اسلامی سعی داشت در راستای استراتژی «ملت محبوب» با طرح گفتمان تکثرگرایی وحدت‌طلبانه و عدالت اقتصادی در قالب فعالیت‌های جهاد سازندگی و اختصاص بودجه‌های مشخص از پول نفت برای مناطقی همچون بلوچستان و کردستان (براتعلی‌پور، ۱۳۹۵: ۵۴۶)، به تواناسازی ظرفیت نهادهای دولت در تصریح حقوق و مطالبات اقوام پردازد و از ره‌آورد تفسیری جدید از امت اسلامی، توانایی‌های بیشتری از مردم ساکن در ایران، از هر قوم و قبیله‌ای را در جهت تقویت انقلاب آزاد سازد. تجربه رابطه دولت و اقوام در دهه اول در سایه استراتژی «ملت محبوب» نشان داد آنچه برای اقوام اهمیت دارد توجه به مطالبات مادی و ارزشی و سیاسی است که اقوام را به عرصه همکاری و حمایت‌های داوطلبانه از دولت سوق می‌دهد. توجه به مطالبات مادی، ارزشی و سیاسی است که منجر به بروز رفتارهای مشارکتی - حمایتی و درنهایت، موجبات مشروعیت دولت و رابطه مبتنی بر همکاری دولت و اقوام می‌شود.

با وجود این، آنچه موجب شد جمهوری اسلامی نتواند انگیزه و اراده‌اش را مبنی بر پاسداشت حقوق و مطالبات مختلف اقوام تعقیب کند، تبلیغات و جوسازی‌های رسانه‌ای جنبش چپ بود که البته در واکنش به آن، از مطالبات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی اقوام برداشتی واگرایانه و تجزیه‌طلبانه نیز صورت می‌گرفت و این امر خود زمینه منازعه را بیشتر فراهم می‌کرد.

ابهام چرایی توسل سریع گروه‌های سیاسی گُرد به اقدامات خشونت‌آمیز و از دستور کار خارج شدن روش‌های مسالمت‌آمیز جهت پیگیری مطالباتشان در صدر انقلاب، پس از گذشت چند دهه، هنوز موضوعیت دارد. طرح این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که بسیاری از رهبران انقلاب راه‌حل‌های سیاسی و مبتنی بر مذاکره را مبنای سیاست حل مسائل کردستان قرار داده بودند (رضوی، ۱۳۹۸: ۳۱۶). در این ارتباط، از منظر نظریه ساختار فرصت سیاسی، کاتالیزور تسریع‌کننده هویت‌خواهی قومی در ساحت‌های تجزیه‌طلبی و فدرالیسم را در شرایط صدر انقلاب اسلامی باید به حساب شرایط انقلابی گذاشت که طی آن، علی‌رغم باز بودن نظام سیاسی، برخی از نخبگان قومی روش‌های غیرمسالمت‌آمیز را برای پیگیری مطالباتشان اتخاذ کردند.

رقابت دولت و اقوام

در رابطه مبتنی بر رقابت، نیروهای اجتماعی با پذیرش نظم سیاسی در چهارچوب

«تقابل مرز گستر» به تلاشی دموکراتیک برای هضم و جذب در ساختار قدرت در راستای توسعه ظرفیت نهادهای دولت و تغییر و تعدیل برخی روندها و سیاست‌های مدیریتی جهت تحقق منافع همه‌جانبه و با هدف جلوگیری از انحصار و یک‌سویه‌سازی ساختار قدرت می‌پردازند (ابرین، ۲۰۰۲: ۵۱؛ دیانی و دلاپورتا، ۱۳۸۳: ۲۴۸). مطابق این نگرش، گروه‌های اجتماعی ضمن به چالش کشیدن نظم سیاسی با ابزارهای مسالمت‌آمیز با بخش‌های مختلف ساختار قدرت حاکم جهت پیگیری مطالباتشان در تعامل هستند (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۴۱). در این الگو، بسترهای همکاری بین دولت و اقوام وجود دارد؛ اما از آنجاکه دولت به دلیل شرایط خاص سیاسی، نمی‌تواند به مطالبات اقوام در حوزه‌های مختلف توجه داشته باشد، نوع رابطه در مرز رقابت یا همکاری باقی می‌ماند. این الگو را می‌توان قابل تطبیق به شرایط «گذار» در یک جامعه دانست. در این چهارچوب تحلیلی، جهت بازنمایی رابطه مزبور باید به شرایط «گذار» جامعه ایران در سال‌های اولیه انقلاب و دوران سازندگی یعنی «گذار انقلابی» و «گذار پساجنگی» توجه کرد.

در سال‌های اولیه انقلاب، پس از مشخص شدن بنیان‌های نظام جمهوری اسلامی (قانون اساسی) به صورت پسینی، رابطه مبتنی بر رقابت دولت و اقوام موضوعیت می‌یابد. درحالی‌که اقوام ایرانی به‌عنوان بخشی از جامعه مدنی خواهان این بودند که در قانون اساسی جدید با ماهیتی تکثرگرا، حقوق آن‌ها به رسمیت شناخته شود، رسمیت مذهب شیعه و زبان فارسی در قانون اساسی به کاهش بار تکثرگرایانه و برابری خواهانه اولیه انقلاب و جمهوری اسلامی تعبیر و این استدلال که انتخاب فقه شیعه جنبه مدیریتی داشته و نه ابزاری برای اعمال تبعیض و رسمیت زبان فارسی عامل همبستگی و پیوند گروه‌ها و به‌مثابه زبانی مشترک، نقش زبان میانجی را در بین ایرانیان ایفا می‌نماید (هوشنگی، ۱۳۹۹: ۴) مورد پذیرش نخبگان قومی قرار نگرفت. باوجود این، در مراحل اولیه شکل‌گیری مباحث مربوط به قانون اساسی، اقوام با توجه به قدرت اجتماعی‌شان، در سپهر جامعه مدنی ایران پس‌انقلاب به این سو رانده شدند که می‌توانند از طریق انواع سازوکارهای مدنی، در بستر نهادهای حاکمیت جمهوری اسلامی، قدرت و جایگاهشان را به دست آورند. تظاهرات و اعتراضات مدنی آذر و نطق‌های اعتراضی نخبگان اقوام در مجلس و بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸ تلاشی در این راستا ارزیابی می‌شود. توأمان بودن اعتراضات و نطق‌های اعتراضی نخبگان قومی از تریبون‌های رسمی همچون مجلس خبرگان قانون اساسی یا نشریات، در واقع بازنمایی این واقعیت بود که اقوام به‌عنوان بخشی از جامعه مدنی، در چهارچوب حاکمیت



جمهوری اسلامی، مطالباتشان را پیگیری می‌کردند. آن‌ها در عین مخالفت با برخی از مصوبات و رویکردها، با توسل به سازوکارهای مدنی با ساختار قدرت، جهت پیگیری مطالباتشان در تعامل بودند.

بسیج جمعی و تظاهرات پیشا - پسا انتخاباتی، همه‌پرسی قانون اساسی در چهارچوب رابطه مبتنی بر رقابت، نوعی تلاشی دموکراتیک در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی با ساختار قدرت و توسعه ظرفیت‌های برابری طلبانه نهادهای دولت بود. در نتیجه این تعاملات، تغییراتی در اصول ۱۲ و ۱۵ صورت گرفت که با ترمیم این اصول و گنجاندن اصل شوراها، ضمن اینکه بخش مهمی از مطالبات اقوام در قانون اساسی لحاظ گردید،^(۱) از بار ادعاهای خودگردانی / خودمختاری خواهی نزد اقوام کاسته شد. اصل شوراها به صورت واقع‌بینانه، وافی به مقصود مشارکت اقوام در ساخت قدرت بود. اجرایی شدن اصل شوراها ضابطه‌ای شد برای ارزیابی پابندی سیاست قومی دولت‌ها در دهه‌های بعد، به ویژه «دولت پسا جنگ سازندگی».

با پایان جنگ، بازسازی و توسعه اقتصادی در قالب گفتمان سازندگی، به هدف دولت تبدیل شد (حسین‌زاده، محمدعلی، ۱۳۸۶: ۱۷۴). دولت سازندگی به عنوان یک دولت در حال گذار پسا جنگ، تمامی توان خود را برای یافتن راه‌هایی برای سامان‌دهی امور کشور در حوزه اقتصاد متمرکز ساخت (خواججه سروی، ۱۳۸۲: ۳۰۶). نتیجه ناگزیر اولویت ملاحظات توسعه اقتصادی در دوران سازندگی بلاموضوع شدن توسعه سیاسی در ایران بود.

عدم تصریح مطالبات حداکثری اقوام در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در نهادهای دولت سازندگی از سویی و امکان شکل‌گیری و پیشروی نارضایتی و ناسیونالیسم قومی جهت رفع تبعیض و تصریح مطالبات اقوام در چهارچوب‌های پذیرفته شده نظام از سوی دیگر، دولت و جامعه را در حوزه اقوام در موقعیت کلان رابطه مبتنی بر «رقابت» قرار داد. به عبارتی، با توجه به بسترها و مکانیسم‌های حقوقی آماده جهت پاسخ به مطالبات اقوام در حوزه‌های مختلف، قومیت‌ها تلاش مضاعفی برای هضم و جذب در ساختار قدرت از خود بروز دادند؛ اما با کم‌اقتبالی از سوی دولت مواجه شدند. افزایش این دو عامل یعنی میل به مشارکت در ساخت قدرت از سوی اقوام برای برطرف ساختن تنگناهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی‌شان از سویی و کم توجهی ساختار قدرت دولت جهت تعامل و برقراری رابطه با اقوام از سوی دیگر، هم دولت و هم اقوام را به نوعی همگرایی اختلافی سوق می‌دهد. به این معنا که دولت فقط به آن دسته از مطالبات اقوام پاسخ می‌داد که در قالب گفتمان سازندگی می‌گنجید.

همکاری دولت و اقوام

رویکرد دوتوکویلی به نظریه ساختار فرصت سیاسی با این برداشت تکثرگرایانه پیوند خورده که با دسترس‌پذیری نهادهای دولت در قالب اقدامات توسعه‌ای توسط حکومت مستقر برای پاسخ به مطالبات نیروهای اجتماعی از جمله اقوام، استخراج منابع از جامعه مدنی جهت تداوم عملیات حکمرانی مشروع توسط دولت با سهولت بیشتری صورت می‌پذیرد (دیانی و دلاپورتا، ۱۳۸۳: ۳۰۲) و از ره‌آورد این فرایند «هم‌پذیری متقابل» در یک حاکمیت رشد یافته، چرخه رابطه مبتنی بر همکاری دولت و جامعه تداوم می‌یابد.

مهم‌ترین وجه رابطه مبتنی بر همکاری دولت و اقوام را در جمهوری اسلامی باید در هم‌پذیری یا گرایش‌های روادارانه دوسویه در قالب انواع ائتلاف و ایجاد پایگاه قدرت متقابل جست. از این منظر، در جمهوری اسلامی هر زمان که اقوام تصور کنند دولت با اقدامات توسعه‌ای مختلف در کنار مطالبات مادی، به مطالبات هویتی و ارزشی‌شان توجه دارد و ساختار فرصت سیاسی مشارکت نیز فراهم است، زمینه همکاری فراهم می‌شود. تحقق این امر البته به نگاه رهبران دولت در قالب الگوی سیاست قومی تکثرگرایانه در برخورد با مطالبات اقوام وابسته است.

الگوی سیاست قومی تکثرگرایانه در جمهوری اسلامی در کل روندی «نامتقارن» داشته است. در سال‌های دهه اول و سال‌های دهه سوم و چهارم می‌توان از الگوی سیاست قومی تکثرگرایانه در جمهوری اسلامی سخن گفت. در سال‌های دهه اول جمهوری اسلامی، ذیل فضای دموکراتیک انقلابی و فضای احساسی جنگ در لوای استراتژی کلان، وحدت و در سال‌های دهه سوم و چهارم در نتیجه باز شدن نسبی فضای سیاسی در راستای منطق اقتضائات، قدرت یا قاعده مصلحت حفظ نظام فراهم شد.

ائتلاف یا همکاری‌های سیاسی و مدیریتی در رابطه دولت و اقوام در دهه اول انقلاب و دهه سوم و چهارم به‌طور مشخص در قالب بهره‌گیری از فکر، توانمندی و خلاقیت‌های نخبگان قومی در نهادها و دستگاه اجرایی در مناصب دولتی همچون استاندار، فرماندار و... موضوعیت می‌یابد. به‌عنوان نمونه، در دهه اول انقلاب، با توجه به فروپاشی نهادهای دولت و نگرانی نظام نوپا از بهره‌برداری بی‌نظمی موجود توسط گروه‌های ضدانقلاب در مناطق حساس قومی، امام خمینی (ره) بر پایه گفتمان وحدت در زمینه مشارکت سیاسی و انتخاب افراد وفادار به اسلام و انقلاب از بین نخبگان قومی جهت تثبیت نظم و قدرت جمهوری اسلامی در این مناطق، تأکید نمودند (حق‌پناه، ۱۳۸۲: ۲۵۰). پیامد این نگاه رهبر انقلاب در رویه مدیریتی نظام جمهوری اسلامی در فاصله سال‌های



«انقلاب تا شروع جنگ»، با به‌کارگیری مدیران بومی در مناطق قومی بروز یافت. سهم اقوام به‌خصوص کردها و بلوچ‌ها در مدیریت کشور، برای اولین بار پس از تشکیل دولت مدرن در ایران با انقلاب ۱۳۵۷ تغییر جدی کرد. به‌صورتی که در بهمن ۱۳۵۷، اولین استانداران، مدیران و معاونان سنی در مناطق کردستان و بلوچستان به کار گمارده شدند (صالحی امیری، ۱۳۹۱: ۵۳۸؛ هاریسون، ۱۹۸۱: ۱۱۱). در دوران بعدی، سهم نخبگان بومی در این مناطق به تدریج در عرصه قدرت مدیریت اداری - سیاسی کاهش یافت؛ اما در دهه سوم و چهارم، باروی کار آمدن دولت اصلاحات، شاهد تداوم کادرسازی و بهره‌گیری از نخبگان قومی در عرصه مدیریت اجرایی بودیم. به‌طور مشخص، دولت اصلاحات توانست با اجرای قانون شوراها، سازوکارهای تمرکزگرایانه دوران سازندگی را در دسترسی اقوام به مشاغل دولتی و پارلمانی تا حدودی اصلاح کند.

از سیاست‌های دیگر در این زمینه، تشویق و حمایت دولت از گروه‌ها و احزاب سیاسی قانونی فعال در مرکز برای گسترش فعالیت در استان‌های قوم‌نشین بود (صالحی امیری، ۱۳۹۱: ۵۴۸). جمع بین دو سیاست فوق یعنی اجرای قانون شوراها ازسویی و فعالیت جناح‌ها و احزاب سیاسی در مناطق قومی‌نشین ازسوی دیگر، امکان کادرسازی از میان اقوام و اهل سنت را جهت واگذاری مناصب مدیریتی میانی به نخبگان قومی فراهم ساخت. نتیجه آن شد که در دولت‌های اصلاحات، احمدی‌نژاد و روحانی طیفی از نخبگان قومی وفادار به نظام در پست‌های مدیریتی در سطوح مختلف از استاندار و فرماندار تا بخشدار و مدیران کل ادارات استان در مناطق قومی به کار گرفته شدند.

تجربه دیگری که زمینه همکاری اقوام را در ساخت قدرت بیشتر تسهیل نمود، شکل‌گیری احزاب سیاسی قانونی و رسمی با پایه قومیتی در جمهوری اسلامی برای اولین بار پس از تشکیل دولت مدرن در ایران است. از نمونه‌های قابل ذکر در این دوران، حزب «لجنة الوفاق» در خوزستان بود. لجنة الوفاق را باید سازمان سیاسی قومی دانست که مدعی بود در چهارچوب‌های قانونی جمهوری اسلامی، مطالبات عرب‌ها را در حوزه‌های مختلف دنبال می‌کند.^(۲) تجربه ده‌ساله فعالیت لجنة الوفاق نشان داد تجربه همکاری و دسترس‌پذیری نهادهای دولت برای اقوام در عرصه مدیریتی در بازه زمانی سال‌های دهه نخست و دو دهه اخیر، ضمن اینکه می‌تواند از ظرفیت جریان‌های ناسیونالیستی قومی برای بهره‌گیری از پایگاه اجتماعی در القای تفاوت و واگرایی از مرکز در قالب فدرالیسم بکاهد، توانایی‌های استخراجی نظام جمهوری اسلامی از جامعه را در حوزه اقوام به‌طور مشخص در عرصه‌های انتخاباتی و غیرانتخاباتی یا نظامی

افزایش می‌دهد. به تعبیری، اقدامات توسعه‌ای (اقتصادی و فرهنگی) در کنار نهادهای سازوکارهای مشارکت‌نخبگان قومی در ساخت قدرت به واسطه ایجاد تغییر در نگرش و تصورات اقوام به‌عنوان یک متغیر میانجی در یک زنجیره هم‌ارزی باعث توسعه رابطه مبتنی بر همکاری دولت و اقوام در عرصه‌های انتخاباتی و نظامی می‌شود. چنان‌که در دهه اول جمهوری اسلامی، به‌جز همه‌پرسی قانون اساسی که شاهد کاهش همکاری و مشارکت اقوام هستیم، عمده انتخابات برگزار شده در این دهه با مشارکت فعال و همکاری اقوام همراه بوده است. به‌عنوان مثال، مشارکت‌گردها که در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی در بیشترین موقعیت رابطه منازعه با دولت قرار داشتند با اقدامات توسعه‌ای دولت در حوزه‌های مختلف در کنار ترتیبات سیاسی، سیر صعودی داشته است (هوشمند و کوه شکاف، ۱۳۸۵؛ الیاسی، ۱۳۸۳؛ جلالی‌پور، ۱۳۸۵؛ روحی، ۱۳۸۴). روند افزایشی درصد مشارکت‌گردها در انتخابات مختلف در جدول زیر بیان شده است.

جدول ۵: سیر صعودی حضور و مشارکت‌گردها در عرصه‌های انتخاباتی مختلف در دهه اول جمهوری اسلامی

ردیف	انتخابات	تاریخ برگزاری	درصد مشارکت
۱	اولین دوره ریاست‌جمهوری	۵۸/۱۱/۱۵	۲۲/۸۳
۲	اولین دوره مجلس شورای اسلامی	۵۸/۱۱/۲۴	۲۲/۴۹
۳	دومین دوره ریاست‌جمهوری	۶۰/۵/۲	۴۳/۷۲
۴	سومین دوره ریاست‌جمهوری	۶۰/۷/۱	۴۸/۴۶
۵	دومین دوره مجلس شورای اسلامی	۶۳/۱/۲۶	۴۷/۹۱
۶	چهارمین دوره ریاست‌جمهوری	۶۴/۵/۲۵	۵۱/۵۷
۷	سومین دوره مجلس شورای اسلامی	۶۷/۱/۱۹	۶۱/۴۹
۸	چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی	۷۱/۱/۲۱	۷۱/۳۵

(سایت www.moi.gov.ir/news/elf-119.htm (20/03/2005) و www.irisan.com/amar (20/03/2005) entekhabat.htm (20/3/2005) به نقل از روحی، ۱۳۸۴: ۱۵۶ و مقصودی، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

بررسی منابع سیاست قومی دولت‌ها یعنی سند چشم‌انداز بیست‌ساله، برنامه‌های توسعه پنج‌ساله و مصوبات مراکز و نهادهای مؤثر در تدوین سیاست قومی جمهوری اسلامی نشان می‌دهد ذیل گفتمان عدالت و مشارکت عمومی، مدیران و دولتمردان جمهوری اسلامی درعین داشتن نگرش‌های مختلف سیاسی در یک وجه که همان تقویت هویت جمهورییت قدرت سیاسی نظام است، اتفاق نظر دارند. پیامد این امر نفی قاطع رویکرد تبعیض در حوزه‌های مختلف نسبت به مطالبات اقوام است. با این توصیف، در مقطع دهه سوم و چهارم جمهوری اسلامی در حوزه اقوام با اقدامات



توسعه‌ای دولت‌ها در حوزه‌های مختلف در کنار ترتیبات مشارکت سیاسی، حضور و مشارکت اقوام در عرصه‌های انتخاباتی سیر صعودی داشته است (مقصودی و دربندی، ۱۳۹۱؛ مقصودی، ۱۳۸۵؛ هوشمند و کوه شکاف، ۱۳۸۵؛ فرهادی و کاظمی، ۱۳۹۲).

به‌عنوان مثال، در مناطق سکونت کردها و به‌صورت ویژه استان کردستان، برخی آمارهای زیرساختی توسعه و رفاه اجتماعی ناشی از سیاست قومی اقتصادی دولت نهم و دهم از این قرار است: تعداد شهرهای گازرسانی‌شده از ۱۱ شهر در سال ۱۳۸۴ به ۱۶ شهر در سال ۱۳۸۷؛ تعداد روستاهای برخوردار از گاز از ۲۴ روستا در سال ۱۳۸۴ به ۱۰۵ روستا در سال ۱۳۸۷؛ تعداد کارگاه‌های صنعتی با ظرفیت کارگری ۴۹-۱۰ نفر از ۱۴۷ واحد در سال ۱۳۸۴ به ۱۷۸ واحد در سال ۱۳۸۷ افزایش یافته است. تعداد دانشجویان مقطع کارشناسی از ۱۵۷۴۶ نفر در سال ۱۳۸۴ به ۱۹۲۳۰ نفر در سال ۱۳۸۷ و تعداد دانشجویان مقطع فوق‌دیپلم از ۸۰۵۲ نفر در سال ۱۳۸۴ به ۹۰۱۰ نفر در سال ۱۳۸۷ افزایش یافته است. تعداد مؤسسات درمانی و امکانات پزشکی: تعداد تخت بیمارستانی از ۲۱۸۵ تخت در سال ۱۳۸۴ به ۲۲۴۵ تخت در سال ۱۳۸۷؛ تعداد آزمایشگاه از ۴۰ عدد در سال ۱۳۸۴ به ۴۹ در سال ۱۳۸۷؛ داروخانه از ۱۱۰ در سال ۱۳۸۴ به ۱۳۰ در سال ۱۳۸۷؛ مراکز پرتونگاری از ۲۷ مرکز در سال ۱۳۸۴ به ۳۴ مرکز در سال ۱۳۸۷ افزایش یافته است. تعداد سالن‌های ورزشی از ۵۵ سالن در سال ۱۳۸۴ به ۷۶ سالن در سال ۱۳۸۷ رسیده است. خانوارهای برخوردار از آب لوله‌کشی بهداشتی از ۱۴۹۹۴۶ خانوار در سال ۱۳۸۴ به ۱۹۰۴۰۸ خانوار در سال ۱۳۸۷ ارتقا یافته است. افراد تحت تکفل نهادهای حمایتی همچون کمیته امداد از ۷۵۵۵۵ نفر در سال ۱۳۸۴ به ۸۶۶۹۵ نفر افزایش یافته است. اعطای وام قرض‌الحسنه از ۷۱۵ مورد در سال ۱۳۸۴ به ۳۲۲۹ مورد در سال ۱۳۸۷ رسیده است. ضریب نفوذ تلفن ثابت از ۳۲۹۶۳۰ در سال ۱۳۸۴ به ۴۱۸۰۸۷ در سال ۱۳۸۷ و ضریب تلفن همراه از ۸۳۰۴۸ در سال ۱۳۸۴ به ۳۷۹۵۶۷ در سال ۱۳۸۷ افزایش یافته است (فرهادی و کاظمی، ۱۳۹۲: ۵۸۰). این در حالی است که مشارکت سیاسی کردها در انتخابات ریاست‌جمهوری از انتخابات دوره‌های هفتم و هشتم به بعد بالا بوده و آن‌ها در لوای پیکارهای قانونی و مسالمت‌آمیز، سعی داشته‌اند پیگیر مطالباتشان باشند (مقصودی و دربندی، ۱۳۹۱: ۱۶۵). در انتخابات دوره نهم، میزان مشارکت کردها ۳۷/۳ درصد و در انتخابات ریاست‌جمهوری دهم، با افزایشی ۱۷ درصدی میزان مشارکت ۵۴ درصد شده است (فرهادی و کاظمی، ۱۳۹۲: ۵۸۶).

دولت یازدهم نیز از سال ۱۳۹۲ دغدغه رفع توسعه‌نیافتگی منطقه‌ای و عدم توازن در

توسعه ملی را داشت. در کنار این امر، حمایت گسترده توده اقوام در عرصه‌های انتخابات از نظام، تصمیم‌گیران را به توجه بیشتر به بهره‌گیری و بسیج نیروهای اقوام در عرصه‌های نظامی سوق داد؛ در واقع، رهبران جمهوری اسلامی با اذعان به اهمیت همکاری مردم در مناطق قومی، برای ایجاد امنیت پایدار با نخبگان محلی وفادار به انقلاب در مناطق قومی رابطه برقرار نمودند.

از مصادیق دیگر همکاری اقوام با دولت در فرایند تثبیت قدرت جمهوری اسلامی، ایجاد «پایگاه قدرت» توسط اقوام در قالب نهادهای سیاسی محلی و سازمان‌های مردمی نظامی جهت تأمین امنیت است. در راستای بهینه‌سازی اقدامات امنیتی و برآوردن نیازهای عملیاتی - اطلاعاتی جمهوری اسلامی، بهره‌گیری از شبکه‌های آگاهی‌بخش و گروه‌های عملیاتی با حضور هسته‌های محلی در مناطق قومی در دستور کار دولت به‌ویژه در سال‌های اولیه انقلاب و جنگ تحمیلی و سال‌های اخیر بوده است. ارائه خدمات در انتظام امنیت داخلی و یا کمک به نیروهای مرکزی از سوی هسته‌های قدرت محلی یا اقوام، در قالب «دستوری و تکلیفی» از گذشته وجود داشت؛ اما در دوره جمهوری اسلامی، ماهیت ارائه خدمات در حوزه نظامی به دولت توسط اقوام از جنبه دستوری و تکلیفی خارج شد و بیشتر جنبه «داوطلبانه و ارزشی» به خود گرفت (مشفق فر، ۱۳۸۲: ۳۶). در جریان حمله کومله به پادگان سنندج، سازمان پیشمرگان کرد مسلمان شاخه سنندج به رهبری «احمد مفتی‌زاده» در کنار نیروهای سپاه به مقابله با نیروهای کومله پرداختند و مانع سقوط پادگان سنندج شدند (فوزی، ۱۳۹۲: ۴۷۳). با توجه به اهمیت استراتژیک شهر سنندج، مشارکت و همکاری سازمان پیشمرگان کرد مسلمان همسو با مأموریت سپاه پاسداران در پاکسازی سنندج و جلوگیری از سقوط پادگان این شهر، تجلی اعتماد و همکاری دولت و مردم گرد بود (الیاسی، ۱۳۸۳: ۷). استراتژی نظام کسب و جلب حمایت مردم در مناطق قومی از طریق تکیه کردن بر نخبگان قومی وفادار به انقلاب بود. با توجه به اهمیت سنت‌های ریش‌سفیدی و احترام به بزرگ‌تر با همراهی بزرگان محلی با دولت، بسیاری از مردم منطقه به تبعیت از بزرگان و ریش‌سفیدان محلی به حامیان انقلاب و نظام تبدیل شدند.

در سال‌های اولیه انقلاب، همکاری‌های فعالانه اقوام در حمایت از نظام نوپای اسلامی در عرصه تبلیغی و آگاهی‌بخشی به افکار عمومی نقش مهمی در شکست گروه‌های چپ در بعضی از مناطق قومی ایران داشت.

به‌عنوان مثال، در بلوچستان، مولوی عبدالعزیز ملازاده از تریبون مسجد جامع به



روشنگری درباره اهداف و اقدامات گروه‌های چپ در بلوچستان پرداخت. وی از همین تریبون «از تعصبات و حرکات افراطی» عزالدین حسینی، از رهبران مذهبی گُرد که از گروه‌های چپ حمایت می‌کرد، انتقاد کرد و در مصاحبه‌ای اظهار داشت: «تا زمانی که رفتار ناشایستی نسبت به مذهب سنی وجود نداشته باشد و تا هنگامی که حقوق ملی و قومی ما مورد احترام باشد، ما با تمام نیرو از حکومت جدید حمایت خواهیم کرد» (هاریسون، ۱۹۸۱: ۱۱۳). پیامد اتخاذ چنین موضعی در قبال نظام نوپا توسط مولوی عبدالعزیز که رهبری یک شبکه ۴۰۰ نفری از روحانیون را در تشکلی به نام حزب اتحادالمسلمین بر عهده داشت و در سرتاسر بلوچستان پراکنده بودند (هاریسون، ۱۹۸۱: ۱۱۲)، تقویت گرایش بلوچ‌ها به انقلاب اسلامی و خارج ساختن آن‌ها به عنوان نقطه اتکای گروه‌های چپ در بلوچستان بود.

همکاری‌های فعالانه اقوام در حمایت از نظام نوپا محدود به عرصه‌های تبلیغی و آگاهی‌بخشی نماند و در عرصه نظامی نیز دنبال شد. رابطه دولت و اقوام در دوران جنگ تحمیلی از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار شد و در آن همکاری و مشارکت سیاسی شیعیان، اهل تسنن و غیرمسلمانان در جنگ به عنوان «ملت ایران» شکل گرفت و جمهوری اسلامی توانست به پشتوانه این بسیج و اتکای درونی به «ملت ایران»، رو در روی تهدیدات ویرانگر بیرونی به ایستد (ولی‌پور زرومی، ۱۳۸۴: ۱۱۶).

آمار شهدای سنی مذهب در جنگ قابل توجه است. از ۱۱ هزار شهید اهل سنت، ۴۵۶۳ شهید از کردستان، ۳۴۷۵ شهید از آذربایجان غربی، ۱۲۹۷ شهید از کرمانشاه، ۵۳۳ شهید از بلوچستان، ۴۳۱ شهید از ترکمن صحرا، ۲۱۸ شهید از خراسان رضوی، ۱۰۷ شهید شهید از هرمزگان بوده‌اند (www.defapress.ir/fa/news/319793/). لشکر عاشورا از آذربایجان یکی از سه لشکر بزرگ ایران در زمان جنگ بود (مرشدی‌زاد، ۱۳۷۹: ۲۶۶) که ۸۷۵۶ شهید از ترک‌ها تقدیم کشور کرد (خبرگزاری ایسنا شهریور ۱۴۰۰). از تعداد شهدای عرب و اقوام ساکن در مناطق جنگی آمار دقیقی در دست نیست. رژیم بعثی در قالب ناسیونالیسم عربی و «جنگ قادسیه» در جلب حمایت اعراب ایرانی خوزستان ناکام ماند و اعراب خوزستان مانند دیگر مردم ایران، با حضور در خط مقدم جنگ نشان دادند که به تمامیت ارضی ایران وفادار هستند.

تجربه همکاری دولت و اقوام در حوزه نظامی در دهه اول، به صورت تشکیلات بسیج محلی در تمامی شهرهای مناطق سکونت اقوام تداوم یافته است و حتی امروزه، پس از گذشت چهار دهه، این تشکیلات فعال هستند و با توجه به اشراف اطلاعاتی،

نقش مؤثری در کمک به سپاه پاسداران در تأمین امنیت این مناطق بر عهده دارند. به‌طور مشخص در سال‌های اخیر، در بلوچستان ذیل مکتب نرم‌افزاری و مردم‌محور امنیت که حاصل تلاش‌های شهید شوشتری بود (هوشنگی، ۱۳۹۶: ۲۳۴)، جمهوری اسلامی توانست با بهره‌گیری از ظرفیت بزرگان و ریش‌سفیدان، بسیاری از بحران‌ها از جمله دستگیری عبدالمالک ریگی و میانجیگری برای آزادی گروگان‌های نظامی را حل و فصل نماید. در این خصوص، باید به تلاش مولوی عبدالحمید، امام‌جمعه مسجد مکی در دی‌ماه ۱۳۹۳ در آزادی چند سرباز نیروی نظامی که توسط گروهک جیش العدل به گروگان گرفته شده بودند اشاره کرد (سال‌نامه امنیت ملی، ۱۳۹۴: ۸۳).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بنیادهای منطقی ساخت قدرت ملوک‌الطوایفی یعنی تبادل منابع قدرت بین دولت مرکزی و هسته‌های قدرت محلی و رسمی شدن این سازوکار ذیل تصویب قانون انجمن‌های ایالتی - ولایتی به‌عنوان فرآورده انقلاب مشروطه، فرصتی برای مشارکت طوایف در ساخت قدرت در ایران سنتی بود. به‌تبع این ساختار، فرصت سیاسی سهم «همکاری» در رابطه دولت و اقوام نسبت به اشکال «رقابت» و به‌ویژه «منازعه» برجسته‌تر بوده است.

در دوران پهلوی، با اولویت یافتن سیاست قومی تمرکزگرایانه در حوزه‌های مختلف، فرصت کمتری برای پذیرش مطالبه مشارکت اقوام در ساخت قدرت وجود داشت؛ به‌تبع این ساختار، فرصت سیاسی سهم «منازعه» در رابطه دولت و اقوام نسبت به اشکال «رقابت» و به‌ویژه «همکاری» برجسته‌تر بوده است.

با وقوع انقلاب اسلامی، نگاه غالب آن بوده است که جمهوری اسلامی نه‌تنها نظام سیاسی تمامیت‌خواه، بلکه حکومتی است که در راستای تثبیت مشروعیت ساختارهای نهادی خود، عمیقاً به جلب حمایت و مشارکت مردم وابسته است. قرار گرفتن سرمایه سیاسی و مشروعیتی جمهوری اسلامی بر پایه سازوکارهای مشارکتی نهاد جمهوری، بیگانگی سیاسی و احساس حاشیه‌ای بودن را در بین گروه‌های مختلف اجتماعی از جمله اقوام تضعیف می‌کند. ایجاد بسترهای مشارکتی در عرصه‌های مختلف دولت به‌ویژه عرصه سیاسی، به‌واسطه تغییر در تصور و نگرش افراد و گروه‌های اجتماعی به‌عنوان یک متغیر میانجی می‌تواند با ایجاد ذهنیت مثبت در اقوام در برانگیختن حس تعهد و مسئولیت آنان نسبت به دولت مؤثر افتد. از طرفی، نیاز نظام جمهوری اسلامی به مشارکت مردم بیانگر



پذیرش تلویحی مطالبات اقوام و دیگر گروه‌های اجتماعی به‌عنوان منابع تداوم مشروعیت حاکمیت ازسوی جمهوری اسلامی بوده است؛ از این رو، در جمهوری اسلامی بالقوه‌گی‌های بیشتری ازسوی ساختار سیاسی برای پذیرش مشارکت اقوام در ساخت قدرت وجود دارد و به‌تبع این ساختار، فرصت سیاسی سهم «همکاری» در رابطه دولت و اقوام نسبت به اشکال «رقابت» و به‌ویژه «منازعه» برجسته‌تر بوده است.

تاریخ حکمرانی جمهوری اسلامی در چهار دهه گذشته نشان می‌دهد دولت‌ها به تاسی از پابندی‌شان به ارزش‌های انقلابی و اسلامی، تقوای بسیاری نموده‌اند که همواره در حرکت به‌سوی توسعه ایران، مطالبات اقوام را از نظر دور ندارند؛ کم‌اینکه در پرتو ثبات امنیتی و طرح توسعه، عدالت و مشارکت عمومی از دوران سازندگی تا سال‌های اخیر، همواره دولت‌ها به فراخور گرایش‌های سیاسی‌شان مطالبات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی اقوام را در دستور کار سیاست قومی‌شان داشته‌اند. البته اقوام به تاسی از خودآگاهی سیاسی فرهنگی، با دولت‌هایی که به مطالبات فرهنگی و سیاسی توجه داشته‌اند همکاری بیشتری داشته‌اند تا دولت‌هایی که صرفاً مسائل اقتصادی را در دستور کار قرار داده‌اند. برای بسط آینده‌نگرانه ظرفیت‌های بالقوه نهادهای نظام جمهوری اسلامی در مواجهه با مطالبات اقوام در تسهیل و تداوم تعاملات مبتنی بر همکاری، توجه به راهبردهایی برای رفع چالش‌های روابط دولت با اقوام با تأکید بر ارتقا و بسط هم‌پذیری و مای جمعی ایرانی مانند پذیرش مفهوم تکثر فرهنگی، کاهش نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی در بین گروه‌های قومی، تعبیه کردن سازوکارهای مدنی برای مشارکت نخبگان گروه‌های قومی، تمرکززدایی از ساخت تصمیم‌گیری نهادهای دولتی می‌تواند به استمرار الگوی همکاری در روابط دولت و اقوام مساعدت نماید.

یادداشت‌ها

۱- در متن پیش‌نویس قانون اساسی، اصل ۱۳ این‌گونه بود: دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است. پس از ترمیم، این اصل به‌صورت اصل ۱۲ بدین‌گونه تغییر یافت: دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است؛ اما مذاهب دیگر اسلام اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی در مناطقی که پیروان آن‌ها اکثریت هستند نیز رسمیت داشته و در دادگاه‌های حقوقی و جزایی مقررات فقه این مذاهب نیز معتبر خواهد بود، با

حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب. اصل ۱۵ قبل از ترمیم: زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و باید تمامی مکاتبات و اسناد اداری و رسمی ... با زبان و خط فارسی باشد». پس از بازنگری، اصل ۱۵ به این صورت شد: زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد مکاتبات متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است.

۲- اهمیت و تمایز لجنه الوفاق زمانی برجسته می‌شود که سعی داشت مطالبات قومی را با زبان بوروکراتیک و رویه دموکراتیک مطرح و پیگیری نماید. از جمله اهداف اعلانی این تشکل سیاسی قومی می‌توان به تأکید بر ظرفیت قانون اساسی در صیانت از حقوق اقوام، مقابله با تبعیض، مقابله با ناهنجاری‌ها و رسوم ناهنجار فرهنگی و آیینی اعراب اهواز و... اشاره کرد. این جریان در راستای پیگیری مطالبات مزبور پس از برگزاری کنگره و انتخاب اعضای شورای مرکزی و تصویب اساسنامه منطبق با قانون اساسی جمهوری اسلامی و کسب مجوز فعالیت از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب وزارت کشور به صورت رسمی و قانونی وارد فعالیتهای سیاسی و انتخاباتی شد که نمونه بارز آن کسب کرسی در مجلس شورای اسلامی و شورای شهر اهواز بود (بیژنی و عزتی، ۱۳۸۷: ۲۳). اگرچه این حزب به دنبال حوادث سال ۱۳۸۴ در پی نامه منتسب به دفتر ریاست جمهوری در خصوص تغییر ترکیب جمعیتی مناطق عرب‌نشین، در سال ۱۳۸۵ در دولت احمدی‌نژاد فعالیتش ممنوع شد؛ ولی به مدت ۱۰ سال در جمهوری اسلامی فعالیت علنی و قانونی داشت. چه‌بسا اگر در کادر رهبری این حزب عناصر و بازماندگان رادیکال پان‌عرب‌بسم همچون «حرکه التحریر» نفوذ نمی‌کردند (صالحی امیری، ۱۳۹۱: ۵۵۸)، هنوز امکان فعالیت داشت.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۳): *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه: احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نشر نی.
- احمدی، حمید، (۱۳۸۶): *قومیت و قوم‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیت*، تهران: نشر نی.
- ----- (۱۳۸۸): *بنیادهای هویت ملی ایرانی: چهارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- الیاسی، محمدحسین (۱۳۸۳): «نقش مردم‌یاری فرهنگی در مدیریت بحران با تأکید بر بحران کردستان ایران در دهه ۶۰»، *فصلنامه مطالعات بسیج*، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۸۳، صص ۴۴-۵.
- استیون، ای لوبل؛ ماسری، فیلیپ (۱۳۹۴): *منازعه قومی و سیاست بین‌الملل: چگونگی انتشار و افزایش*، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد و افشین کرمی، تهران: انتشارات سازمان تحقیقات جغرافیایی.

- اشرف، احمد (۱۳۸۵)؛ «بحران هویت ملی و هویت قومی در ایران»، *مجموعه مقالات ایران: هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش: حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه انسانی، صص ۱۷۰-۱۳۳.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)؛ *تبارشناسی هویت جدید ایرانی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امیر احمدی، هوشنگ (۱۳۷۷)؛ «قومیت و امنیت» ترجمه حسن شفیعی، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷، صص ۲۰۷-۲۳۴.
- ایوبی، حجت ا... (۱۳۷۷)؛ «شکاف‌های قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره اول، بهار ۱۳۷۷، صص ۱۹-۳۸.
- براتعلی پور، مهدی (۱۳۹۵)؛ *مدیریت بحران‌های سیاسی در فرایند تثبیت انقلاب اسلامی*، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، عروج.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۵)؛ «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران»، *مجموعه مقالات ایران: هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه انسانی، صص ۱۳۱-۱۱۵.
- بک، لوتیس (۱۳۷۴)؛ «قبایل و جامعه مدنی»، *ایران‌نامه*، شماره ۵۲، پائیز ۱۳۷۴، صص ۵۵۶-۵۲۳.
- بیژنی، علی؛ عزتی، عزت ا... (۱۳۸۷)؛ «کالبدشکافی جنبش‌ها و گروه‌های قومی در استان خوزستان»، *فصلنامه جغرافیایی سرزمین*، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۸۷، صص ۱۵-۳۰.
- تاپر، ریچارد (۱۳۸۳)؛ «نمونه ایل شاهسون»، *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در زمان رضاشاه*، به کوشش استفانی کرونین، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران: نشر جامی.
- توفیق، ابراهیم (۱۳۸۵)؛ «مدرنیسم و شبه‌باتریمونالیسم: تحلیلی از دولت در عصر پهلوی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۱، بهار ۱۳۸۵، ۱۲۳-۹۳.
- جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۸۵)؛ *فراز و فرود جنبش کردی (۱۳۶۷-۱۳۵۷)*، تهران: نشر لوح فکر.
- حسین‌زاده، فهیمه (۱۳۸۶)؛ «ظرفیت‌های بحران‌آفرینی در جنبش‌های قومی»، *فصلنامه امنیت*، شماره ۳، بهار ۱۳۸۶، ۷۰-۳۷.
- حسین‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶)؛ *گفت‌وگوهای حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۷۷)؛ «جامعه مدنی و قومیت‌ها در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره ۲، زمستان ۱۳۷۷، صص ۱۴۴-۱۲۹.
- ----- (۱۳۸۱)؛ *رقابت سیاسی و نخبگان قومی: موانع، پیامدها و راهکارها* (گزارش پژوهشی)، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۱۶-۵.
- ----- (۱۳۸۲)؛ «روند تدوین سیاست قومی در جمهوری اسلامی ایران»، گزارش راهبردی، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۸۲، صص ۲۶۳-۲۴۵.
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲)؛ *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خوبروی پاک، محمد (۱۳۸۵)؛ «نخبگان محلی، جهانی‌سازی و رؤیای فدرالیسم»، *در مجموعه مقالات ایران: هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش: حمید احمدی، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه انسانی، صص ۱۸۸-۱۷۱.
- دی استمپل، جان (۱۳۷۷)؛ *درون انقلاب ایران*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: انتشارات رسا.
- دیانی، ماریو؛ دلاپورتا، دوناتلا (۱۳۸۳)؛ *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- رضوی، مسعود (۱۳۹۸)؛ *تاریخ سیاسی ایران: از انقلاب تا پایان جنگ*، تهران: انتشارات اطلاعات.

- روحی، نبی ا... (۱۳۸۴): «مردمی کردن امنیت در مدیریت بحران؛ بررسی موردی کردستان»، *فصلنامه سیاست دفاعی*، شماره ۵۳-۵۲، پائیز و زمستان ۱۳۸۴، صص ۱۶۲-۱۴۱.
- ----- (۱۳۸۶): «شکل‌گیری بحران کردستان و سازمان پیشمرگان مسلمان کرد»، *فصلنامه مطالعات بسیج*، شماره ۳۴، بهار ۱۳۸۶، صص ۴۲-۱۳.
- رهبر، عباسعلی؛ نادری، حسین (۱۴۰۰): «استراتژی‌های تعامل با اهل سنت از منظر مقام معظم رهبری»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۳، پائیز ۱۴۰۰، صص ۶۶-۴۳.
- *سال‌نمای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران* (۱۳۹۴). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ساندرز، دیوید (۱۳۸۰): *الگوهای بی‌ثباتی سیاسی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سید امامی، کاووس (۱۳۷۷): «یکپارچگی ملی و رشد هویت‌های قومی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره اول، بهار ۱۳۷۷، ۱۸-۷.
- ----- (۱۳۸۵): «قومیت از منظر سیاست‌های هویت»، *دانش سیاسی، دو فصلنامه علمی-تخصصی علوم سیاسی*، دانشگاه امام صادق (ع)، شماره سوم، بهار و تابستان، ۱۳۸۵، صص ۸۳-۵۳.
- ----- (۱۳۸۷): «ادراک گروه‌های قومی از تصاویر رسانه‌ای خود»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷، صص ۱۴۲-۱۱۹.
- سید امامی، کاووس؛ هوشنگی، حمید (۱۳۹۵): «سیاست‌گذاری تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران؛ چشم اندازها، اهداف و سیاست‌های پیشنهادی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۲، ۱۳۹۵، صص ۲۲-۳.
- سینائی، وحید (۱۳۹۶): *دولت مطلقه: نظامیان و سیاست در ایران (۱۳۵۷-۱۲۹۹)*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- شیرازی، اصغر (۱۳۹۵): *ایرانیت، ملیت، قومیت*، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری جهان کتاب.
- صالحی امیری، سید رضا (۱۳۹۱): *مدیریت منازعات قومی در ایران*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات استراتژیک.
- عبدی، عطاء... و همکاران، «تبیین رویکردهای قومیتی در شعارهای انتخاباتی نامزدهای ریاست‌جمهوری»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، شماره ۳، پائیز ۱۳۹۳، صص ۱۲۱-۹۵.
- فرهادی، محمد؛ کاظمی، علی (۱۳۹۲): «توسعه اقتصادی - اجتماعی، قومیت و مشارکت سیاسی»، *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲، صص ۵۹۷-۵۷۱.
- فوران، جان (۱۳۹۲): *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران (از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)*. ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.
- فوزی تویسرکانی، یحیی (۱۳۹۲): *تحولات سیاسی - اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*، ج ۲ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). عروج.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳): *قبیله عالم: ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- کارمنت، دیوید؛ جیمز پاتریک (۱۳۹۴). «کشورهای ثالث در منازعه قومی: شناسایی عوامل داخلی تعیین‌کننده مداخله»، در *منازعه قومی و سیاست بین‌الملل: چگونگی انتشار و افزایش*، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد و افشین کرمی، تهران: انتشارات سازمان تحقیقات جغرافیایی.
- کرونین، استفانی (۱۳۸۳): *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در زمان رضاشاه*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات جامی.
- کسرائی، محمد سالار (۱۳۸۴): *چالش سنت و مدرنیته در ایران (از مشروطه تا ۱۳۲۰)*، تهران: انتشارات روزنه.

- لمبتون، آ. ک (۱۳۷۲): *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لیتل، دانیل (۱۳۸۸): *تبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: نشر صراط.
- ماتی، رودی (۱۳۸۳): «آموزش و پرورش در دوران رضاشاه»، *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین؛ دولت و جامعه در زمان رضاشاه*، به کوشش استفانی کرونین، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران، نشر جامی.
- مرشدی‌زاد، علی (۱۳۸۰): *روشنفکران آذری و هویت ملی و قومی*، تهران: نشر مرکز.
- مشفق‌فر، ابراهیم (۱۳۸۴): «کارکرد نیروهای داوطلب در برخی عرصه‌های نظامی تاریخ ایران»، *فصلنامه مطالعات بسیج*، شماره ۲۸-۲۷، تابستان و پاییز ۱۳۸۴، صص ۶۴-۴۱.
- مقصودی، مجتبی، (۱۳۸۰): *تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ----- (۱۳۸۵): «مشارکت انتخاباتی اقوام در ایران؛ بررسی موردی انتخابات ریاست‌جمهوری»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۴، صص ۸۳-۱۰۸.
- ----- (۱۴۰۱): «بررسی انتقادی مطالعات قومی از منظر صلح»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره اول، بهار ۱۴۰۱، صص ۹۷-۸۱.
- مقصودی، مجتبی؛ دربندی، انوشه (۱۳۹۱): «بررسی سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در قبال کردها در دولت اصلاحات ۲۰۰۶-۱۹۹۸»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۷۸-۱۵۵.
- مولائی آرانی، مهدی (۱۴۰۱): «مناسبات اقوام در ایران در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱، صص ۱۰۲-۸۳.
- واینر، مایرون؛ هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۹): *درک توسعه سیاسی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ولی‌پور زرومی، سید حسین (۱۳۸۴): «هویت ملی و دفاع مقدس»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۳، صص ۱۲۲-۹۹.
- ولی، عباس (۱۳۸۰): *ایران پیش از سرمایه‌داری*، ترجمه حسن شمس آوری، تهران: نشر مرکز.
- های، کالین (۱۳۹۰): *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.
- هوشمند، احسان؛ کوه شکاف، ناهید (۱۳۸۵): «روند توسعه مناطق کردنشین ایران قبل و پس از انقلاب»، در مجموعه مقالات: *ایران؛ هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: انتشارات مؤسسات تحقیقات و توسعه علوم انسانی، صص ۴۸۶-۴۴۱.
- هوشنگی، حمید (۱۳۹۶): *تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران؛ راهبردها و سیاست‌ها*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ----- (۱۳۹۹): «برداشت‌های سیاستی و اجرایی از اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۹، صص ۲۴-۳.
- یاسینی، سیده راضیه (۱۳۹۹): «سیاست‌های گفتمانی پوشاک زنان در ایران در دوره پهلوی اول (آمرانه) و دوم (اشاعه گرایانه)»، *فصلنامه علمی مطالعات فرهنگ و ارتباطات*، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۱۰-۸۹.
- Harrison, Selig S. (1981); *In Afghanistan Shadow: Baluch nationalism and Soviet temptations*. New York: Carnegie Endowment for international Peace.
- O' Brien, Kevin. (2002). "Neither Transgressive nor Contained: Boundary-Spanning Contention in China", *Mobilization: An International Quarterly*, No 8.1. PP 51-64.
- www.defapress.ir/fa/news/319793/.
- <https://www.isnanews.com> (۱۴۰۰) (خبرگزاری ایسنا شهریور).
- <https://www.tasnimnews.com> (۱۴۰۰) (خبرگزاری تسنیم شهریور).